

بررسی ویژگی‌های ممیز مقولات نقشی: آغازگر، مبتدا و کانون در زبان فارسی

فریده حق‌بین (دانشیار دانشگاه الزهراء، تهران)
مژده پارساکیا (کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی)

چکیده: مقاله حاضر مطالعه‌ای است که در چارچوب نظریه نقش‌گرایی هالیدی و برنامه کمینه‌گرا به ویژگی‌های دستوری و اطلاعاتی و واژگانی سه مفهوم نقشی آغازگر^۱ و مبتدا^۲ و کانون^۳ به منظور روشن ساختن این مفاهیم، نقاط اشتراک و افتراق و تطابق یا عدم تطابق آنها پرداخته است. در این مقاله ابتدا تعریفی از مبتدا و کانون به دست می‌دهیم و سپس در چارچوب نظریه نقش‌گرایی هالیدی، تعریف دقیقی از آغازگر ارائه می‌کنیم و در نهایت، با جمع‌بندی تعریف‌های به دست آمده و ایجاد تمایز میان این مفاهیم در قالب برنامه کمینه‌گرا، به پرسش اصلی این پژوهش می‌پردازیم مبنی بر آنکه آیا می‌توان در زبان فارسی به گروهی با نام گروه آغازگر^۴ در نمودار درختی قائل شد؟

کلیدواژه‌ها: مبتدا، کانون، آغازگر، ساخت اطلاع، گروه مبتدا، گروه کانون.

1. theme

2. topic

3. focus

4. theme phrase

در این پژوهش آغازگر با خط چین نشان داده شده است.

در این پژوهش مبتدا با خط مستقیم نشان داده شده است.

در این پژوهش کانون با خط موج‌دار نشان داده شده است.

۱. مقدمه

در متون مختلف زبان‌شناختی سه اصطلاح فنی مبتدا و کانون و آغازگر به دلیل اختلاط و جابه‌جایی مفاهیم و عدم توجه به ویژگی‌های آنها، غالباً سوء‌تعبیرهایی را باعث شده‌اند و در بازشناسی آنها نیز اختلاف‌نظرهایی پیش آمده است. این سوء‌تعبیرها نه تنها در بین زبان‌شناسان ایرانی، بلکه در بین زبان‌شناسان غیرایرانی نیز بحث‌برانگیز بوده است. آنچه در این جستار مد نظر قرار گرفته است، واکاوی مختصات این اصطلاحات و بررسی وجوه افتراق و تشابه آنهاست.

۲. پیشینه

پیشینه مطالعات در زمینه ساخت اطلاع به مکتب پراگ و به سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد (BROWN & YULE 1983: 153). آفاگل‌زاده و رضویان (۱۳۸۶: ۴) عنوان می‌کنند که زبان‌شناسان مکتب پراگ در قالب نظریه‌ای با عنوان نمای نقشی جمله ساخت اطلاع جمله را بررسی و آن را به دو بخش اطلاع کهنه و اطلاع نو تقسیم کردند. هالیدی و متیسن (Halliday & MATTHIJSSEN 2004) نیز ضمن تقسیم‌بندی ساخت متنی بند به ساخت اطلاع و ساخت آغازگر - پایان‌بخش،^۱ ساخت اطلاع را ساختی مخاطب‌محور^۲ می‌دانند که دارای دو عنصر کارکردی است: اطلاع نو^۳ و اطلاع کهنه.^۴ مهاجر و نبوی (۱۳۷۶: ۵۹) به نقل از هالیدی (Halliday 1994) عنوان می‌کنند که اطلاع نو اطلاعی است که پیش از عرضه، در متن سخنی از آن به میان نیامده باشد و یا آنکه نتوان آن را از سخن پیشین استخراج کرد. در برابر، اطلاع کهنه اطلاعی است که پیش از آنکه بیان شود به نحوی بر مخاطب آشکار است یا گوینده آن را نزد مخاطب آشکار می‌پندارد. این اطلاع یا از بافت موقعیتی قابل استخراج است و یا از بخش‌های پیشین سخن.

از جمله مفاهیمی که زبان‌شناسان در قالب ساخت اطلاع جمله به آن پرداخته‌اند می‌توان به مفاهیم دوگانه مبتدا - خبر، کانون - پیش‌انگاره و آغازگر - پایان‌بخش اشاره کرد.

1. thematic structure
4. old information

2. addressee- oriented

3. new information

مبتدا و خبر دو مفهوم مهم در زبان‌شناسی اند که از نیمه دوم قرن نوزدهم توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرده‌اند. کریستال (Crystal 2003: 468) معتقد است «مبتدا آن چیزی است که درباره آن صحبت می‌کنیم و خبر هر آن چیزی است که درباره مبتدا گفته می‌شود». ون کوپه‌ولت (Van Kuppevelt 1994) در مقاله خود که حول این دو مفهوم است، می‌نویسد که در تحلیل دوبخشی از جمله، گاه با مواردی برخورد می‌کنیم که به جای مفهوم دوگانه مبتدا - خبر، از مبتدا - کانون استفاده می‌کنند. این در حالی است که کانون از لحاظ نقشی هیچ تناسبی با خبر ندارد و برحسب وضعیت اطلاعاتی^۱ از قبیل اطلاع نو یا برجسته‌ترین اطلاعات تعریف می‌شود.

مهاجر و نبوی (۱۳۷۶: ۵۹) به نقل از هالیدی (Halliday 1994) در باب مفهوم دوگانه آغازگر - پایان‌بخش عنوان می‌کنند که ساخت آغازگر - پایان‌بخش ساختی گوینده‌محور^۲ است و دارای دو بخش آغازگر و پایان‌بخش است. آغازگر موضوع اصلی پیام است و پیام درباره آن است. از لحاظ صوری، در بسیاری از زبان‌ها، آغازگر عنصر آغازین جمله است که محدودیت نحوی خاصی برای آن نمی‌توان قائل شد و گوینده می‌تواند آن را از سازه‌های گوناگون دستوری چون ادات، فاعل، فعل و متمم انتخاب کند. اما پایان‌بخش آن چیزی است که درباره آغازگر گفته می‌شود و همه عناصر بند را، جز آغازگر که در آغاز بند می‌آید، در بر می‌گیرد.

آنچه انجام پژوهش حاضر را حائز اهمیت می‌سازد مربوط به عدم توافقی است که زبان‌شناسان ایرانی درباره این مفاهیم دوگانه دارند. به عبارت دیگر، زبان‌شناسان ایرانی هنوز درباره ماهیت و عملکرد این مفاهیم گفتمانی و کاربردشناختی در زبان فارسی به نتیجه‌گیری قطعی و توافق عام نرسیده‌اند. این در حالی است که در زبان‌شناسی کمینه‌گرا گروه‌هایی نقشی با عنوان گروه مبتدا و گروه کانون طراحی و پیشنهاد شده است. دبیرمقدم (۱۳۸۶: ۶۳۵-۶۳۷) به نقل از ریتزی (Rizzi 1997) عنوان می‌کند که در ساخت مبتدا - خبر، مبتدا سازه پیش‌اندشده‌ای است که به کمک مکث از بقیه جمله جدا می‌شود و معمولاً حاوی اطلاع کهنه است. اما خبر، گزاره‌ای است درباره مبتدا و حاوی اطلاع نو. ریتزی (Ibid) به ساختی مشابه اما از لحاظ مفهومی بسیار متفاوت، اشاره کرده و آن را ساخت کانون -

1. informational status

2. speaker-oriented

پیش‌انگاره خوانده است. در این ساخت، سازه پیش‌اینده که دارای تکیه کانونی است حاوی اطلاع نواست، در صورتی که بقیه جمله حاوی اطلاع کهنه و مفروض است. همچنین بین این دو سازه مکث وجود ندارد.

۳. مبتدا و کانون و آغازگر در زبان فارسی در چارچوب رویکرد نقش‌گرایی

این مفاهیم در زبان فارسی و در چارچوب رویکرد نقش‌گرایی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. هدف این بخش از مقاله جمع‌بندی، تعدیل و تصحیح برخی از نظریات زبان‌شناسان ایرانی در این زمینه است.

۱-۳ مبتدا

مبتدا که غالباً با مفهوم نقشی خبر همراه است، از جمله مباحث زبان‌شناختی است که زبان‌شناسان ایرانی و گاه غیرایرانی به آن پرداخته‌اند. بسیاری از این مطالعات حول پدیده مبتداسازی و ویژگی‌های صوری و نقشی آن بوده است. به‌منظور دستیابی به ویژگی‌های مبتدا ابتدا باید به تعریف‌های آن توجه کنیم.

مبتدا آن چیزی است که درباره آن صحبت می‌کنیم و خبر هر آن چیزی است که درباره مبتدا گفته می‌شود. (Crystal 2003: 468; Sornicola 1994: 4634)

مدلولی مبتدای یک گزاره است که در یک گفتمان مشخص، گزاره به‌عنوان چیزی تعبیر شود که درباره آن مدلول است؛ یعنی به‌عنوان بیانگر اطلاعاتی که درباره مدلول است و دانش مخاطب را درباره آن مدلول افزایش می‌دهد. (Lambrecht 1994: 127)

این تعریف‌ها، به‌همراه تعریف‌های مشابه دیگر، بیانگر یک وجه اشتراک مهم و کلیدی هستند و آن همان ویژگی موضوعی مبتداست. در واقع، همه زبان‌شناسان متفق‌القول‌اند که مبتدا چیزی است که جمله درباره آن است و خبر آن چیزی است که درباره مبتدا داده می‌شود. زبان‌شناسان، علاوه بر بیان ویژگی اصلی و کلیدی مبتدا که همان ویژگی موضوعی آن است، به ویژگی اطلاعاتی مبتدا نیز بسیار اشاره کرده‌اند؛ به این معنا که مبتدا جزئی است که حاوی اطلاع کهنه و مفروض است. در واقع، مبتدا همیشه در ارتباط با اطلاع کهنه و

پیش‌انگاری شده پنداشته می‌شود (Gundle 1999; Clark & Haviland 1977; ERTESCHIK-SHIR 1977; GIVÓN 1984, 1995; SORNICOLA 1994). همان‌طور که در جمله (۱) مشاهده می‌شود، علی به‌عنوان مبتدا، حاوی اطلاع کهنه است و خبر که حاوی پیام زخمی شدن است، حاوی اطلاع نو است.

۱- الف: علی چرا بستریه؟

ب: (علی) زخمی شده.

از موارد دیگری که دربارهٔ مبتدا قابل توجه و حائز اهمیت است نقش دستوری آن است؛ به این معنا که مبتدا همواره منطبق بر فاعل جمله نیست. نمونه‌ای از این مورد را در مثال (۲) مشاهده می‌کنیم:

۲- الف: علی چرا زخمی شده؟

ب: یه نفر به علی / بهش شلیک کرده.

از دیگر نکاتی که در باب مبتدا طرح می‌شود تقسیم‌بندی‌های آن است. از آن جمله می‌توان به مبتدای اولیه و ثانویه و مبتدای بی‌نشان و نشان‌دار اشاره کرد. در رویکردهای زبان‌شناسان نقش‌گرا مبتدا تنها به عملکرد فرایند مبتداسازی^۲ محدود نمی‌شود، بلکه موضوع‌های درون بند نیز می‌توانند مبتدا باشند (دبیرمقدم ۱۳۸۴: ۲۶۱). از جملهٔ زبان‌شناسانی که به چندمبتدایی در سطح جمله قائل‌اند می‌توان به لمبرکت (LAMBRECHT 1994)، نیکولائوا (Nikolaeva 2001) و دبیرمقدم (۱۳۶۹) اشاره کرد. لمبرکت (1994: 147) پس از اشاره به فرایند مبتداسازی، که طی آن یک سازهٔ غیرفاعلی در ابتدای جمله قرار می‌گیرد و جایگاه فاعل مبتدایی را اشغال می‌کند، می‌نویسد که این فرایند به این معنا نیست که فاعل موقعیت مبتدایی خود را از دست می‌دهد، بلکه چنین جمله‌ای می‌تواند دارای دو عبارت مبتدایی باشد. وی در چنین جملاتی، فاعل را مبتدای اولیه می‌نامد و از سازهٔ مفعولی مبتداشده تحت عنوان مبتدای ثانویه نام می‌برد. او معتقد است که این جملات علاوه

۱. علامت کمانک به معنی اختیاری بودن حضور سازه در سطح جمله است.

2. topicalization

در این پژوهش سازهٔ مبتداشده با خط پررنگ نشان داده می‌شود.

براینکه اطلاعی درباره هر دو مبتدا منتقل می‌کنند، درباره ماهیت رابطه بین این دو نیز به مخاطب اطلاع‌رسانی می‌کنند. به گفته دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۳۴) نیز یک گروه اسمی از هر جایگاه نحوی‌ای، به جز جایگاه فاعل، می‌تواند پس از عملکرد فرایند مبتداساز ضمیرگذار یا ضمیرناگذار و یا هر دو، مبتدا واقع گشته، در نتیجه با «را» ظاهر شود. فرایند مبتداساز ضمیرگذار و ضمیرناگذار، به نقل از دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۱۴) این‌گونه تعریف می‌شود که چنانچه سازه‌ای پس از حرکت از خود ضمیری به جا بگذارد، مبتداسازی ضمیرگذار نامیده می‌شود و چنانچه طی حرکت به ابتدای جمله هیچ ضمیری به جای سازه مبتداشده نشیند، مبتداسازی از نوع ضمیرناگذار است. فرایند مبتداسازی که در جهت ایجاد مبتدای نشان‌دار به کار می‌رود، در جهت پیش‌بینی کردن عنصری عمل می‌کند که از برجستگی موضوعی بیشتر و قابلیت دسترسی بالاتری برخوردار است. در هر صورت، در چارچوب این مقاله، مبتدای بی‌نشان سازه‌ای است که در جایگاه اصلی خود قرار دارد و دستخوش هیچ‌گونه حرکتی در سطح جمله نشده است و مفهوم نشان‌داری مبتدا بر اساس تغییر جایگاه سازه و همراه شدن «را» با آن و یا تغییر جایگاه سازه به همراه نشانه دستوری آن تعریف می‌شود:

۳- الف: علی چرا زخمی شده؟

ب: یه نفر به علی / بهش شلیک کرده.

ج: به علی / بهش، یه نفر ()^۱ شلیک کرده. (مبتداسازی مفعول غیرصریح به کمک مبتداسازی ضمیرناگذار)

د: علی‌رُ، یه نفر بهش^۲ شلیک کرده. (مبتداسازی مفعول غیرصریح به کمک مبتداسازی ضمیرگذار)

۴. بیمارستان رُ رُ رُ رُ رفتم ولی پاسگاه رُ نه.

در حمایت از نظر دبیرمقدم، مبنی بر همراه شدن «را» با مبتدا و تأکید بر این نکته که «را» یک نشانه نقشی برای مبتدا محسوب می‌شود، ملازمت این نشانه با افزوده بیمارستان در

۱. در این پژوهش جایگاه اصلی سازه در درون جمله، که سازه از آنجا نشئت گرفته است، به صورت () نشان داده شده است.

۲. در صورتی که سازه پس از جابه‌جایی در درون جمله ضمیری از خود به جا بگذارد، آن را به صورت نقطه‌چین نشان می‌دهیم.

جمله‌ای با فعل لازم رفتن است، مانند جمله (۴).

۵- الف: علی کتابُ به کی داد؟

ب: ((علی)) (کتابُ/اونُ) به مریم داد.

ج: کتابُ/اونُ، (علی) () به مریم داد. (مبتداسازی مفعول صریح به کمک مبتداسازی ضمیرناگذار)

بررسی مثال‌های (۳، ۴، ۵) و نمونه‌هایی از این قبیل به ما در ارائه تعریف دقیقی از مبتدای بی‌نشان و نشان‌دار و فرایند مبتداسازی ضمیرگذار و ضمیرناگذار در زبان فارسی کمک می‌کند.

- در زبان فارسی می‌توان شاهد دو نوع مبتدای اولیه و ثانویه بود.
- در زبان فارسی مبتدای ثانویه بی‌نشان منطبق بر مفعول صریح است.
- در زبان فارسی جایگاه اصلی فاعل — که در صورت مبتدا بودن همواره مبتدای اولیه است — همان جایگاه آغازین جمله است؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که فاعل مقوله‌ای است که هیچ‌گاه دستخوش فرایند مبتداسازی نمی‌شود.
- فرایند مبتداسازی از درون مفعول صریح، مفعول غیرصریح، قید مکان و قید زمان صورت می‌گیرد.
- در فرایند مبتداسازی ضمیرگذار مشاهده می‌شود که سازه مبتداسازنده الزاماً با تکواژ «را» ظاهر می‌شود.

— فرایند مبتداسازی ضمیرناگذار نیز در زبان فارسی و به‌ویژه در زبان گفتار، به‌وفور یافت می‌شود. این فرایند از درون مفعول صریح، مفعول غیرصریح، قید زمان و قید مکان صورت می‌گیرد.

از دیگر نکات مورد مطالعه زبان‌شناسان استفاده از ابزارهای واژگانی‌ای است که زبان‌های مختلف برای نشان دادن مبتدا از آنها استفاده می‌کنند. از جمله این ابزارها در زبان انگلیسی می‌توان به *as for/regarding/concerning/about* اشاره کرد که گروه اسمی‌ای که بعد از آنها قرار می‌گیرد، همواره بیانگر مبتدای جمله است. در زبان ژاپنی نیز از پس‌اضافه *wa* برای نشان دادن مبتدا استفاده می‌کنند. در زبان فارسی نیز اگرچه مطالعه

مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است، در میان مطالعات دیگر به این نکته پرداخته شده است. از جمله این مطالعات مقاله دبیرمقدم (۱۳۶۹) است که در آن نکواژ «را» را در زبان فارسی بررسی کرده است. دبیرمقدم در این مقاله «را» را نشانه مبتدای ثانویه می‌داند. بنابراین می‌توان گفت که یکی از نشانه‌های واژگانی مبتدا در زبان فارسی وجود «را» به همراه سازه است. علاوه بر «را»، در زبان فارسی می‌توان به مواردی اشاره کرد که به همراه مبتدا می‌آیند. از این موارد می‌توان به ابزارهای واژگانی مانند درباره، در مورد اشاره کرد.

۶. در مورد قطع‌نامه‌های مشورتی، ایران بیشترین تعداد آنها را دریافت کرده است.

اما نکته پایانی‌ای که در باب مبتدا باید مطرح کرد این است که در زبان فارسی، علاوه بر مواردی که در آن مبتدا محذوف است، جملاتی نیز وجود دارد که بیانگر خبر و اطلاع‌نو و فاقد مبتدا هستند.

۷- الف: چی شد؟

ب: بچه از تخت افتاد.

۸- الف: چه خبر؟

ب: هفته پیش پایان‌نامه‌م دفاع کردم.

۲-۳ کانون

کانون از جمله مفاهیم نقشی است که در مطالعه ساخت اطلاع جمله بسیار حائز اهمیت است. این مفهوم که همواره با مفاهیم دیگری چون پیش‌انگاره، زمینه، پیش‌زمینه و گاه مبتدا طرح می‌شود، مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان بوده است. شاید برای ارائه یک جمع‌بندی منطقی و کامل از تعریف‌هایی که از کانون به عمل آمده است باید به تعریف سورنیکلا (Sornicola 1994: 4634) از کانون اشاره کرد:

— کانون به اطلاعاتی اشاره می‌کند که از قبل در بافت زبانی و موقعیتی وجود ندارد.

— کانون بخشی از جمله است که بالاترین درجه پویایی ارتباطی^۱ را منتقل می‌کند.

— کانون اطلاعی نامفروض است.

بررسی کانون در زبان فارسی نیز نشان می‌دهد که کانون در زبان فارسی آن بخش از ساختار اطلاعی جمله را تشکیل می‌دهد که همواره حاوی اطلاع نو است و از قبل در بافت زبانی و موقعیتی وجود ندارد. همچنین کانون در زبان فارسی بخش اصلی و غیر قابل حذف در جمله و ساختار اطلاعی است.

۹- الف: علی چرا بستریه؟

ب: (علی) زخمی شده.

از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌های کانون می‌توان به کانون اطلاعی و کانون تقابلی اشاره کرد. والدوی (Vallduvi 1992)، کیس (Kiss 1998) و کولز (Cowles 2003) معتقدند که کانون اطلاعی فقط اطلاع نو و از پیش فرض نشده را در اختیار شنونده قرار می‌دهد و کانون تقابلی دارای نوعی تقابل با اطلاع قبلی شنونده است و فرض قبلی وی را تصحیح می‌کند. این دو نوع کانون را به‌وضوح می‌توان در زبان فارسی مشاهده کرد:

۱۰- الف: علی کتاب به کی داد؟

ب: ((علی) کتاب / اونو)) به مریم داد. (کانون اطلاعی)

۱۱- الف: علی کتاب به کی داد؟

ب: ((علی) کتاب)) به مریم داد (نه به کس دیگر). (کانون تقابلی)

مهم‌ترین تفاوت این دو کانون در ویژگی‌های اطلاعی و آوایی آنهاست.

— از لحاظ اطلاعی، مریم در جمله (۱۰ ب) کانون اطلاعی است که بیانگر اطلاع نوی است که شنونده از قبل هیچ‌گونه ذهنیتی درباره آن نداشته است. اما مریم در جمله (۱۱ ب) کانون تقابلی است و اگرچه اطلاعی نو را بیان می‌کند، نو بودن آن با نو بودن کانون اطلاعی متفاوت است؛ به این معنا که در کانون تقابلی شنونده از قبل ذهنیتی درباره

۱. سازه‌هایی که هم به‌صورت پرننگ و هم با حروف مورّب نشان داده شده‌اند، بیانگر سازه‌هایی هستند که از تکیه تقابلی برخوردارند.

اطلاعی که داده می‌شود دارد، اما این اطلاع با فرض و اطلاع قبلی وی در تقابل است. — از لحاظ آوایی، کانون اطلاعی با تکیه ادا می‌شود و این ویژگی کمک می‌کند تا بر اطلاع نوی که داده می‌شود، تأکید شود. سازه‌های کانون تقابلی، در مقایسه با کانون اطلاعی، از تکیه سنگین‌تری برخوردارند و ارتفاع تکیه آنها بیشتر است؛ از این رو، از آن تحت عنوان تکیه تقابلی یاد می‌کنیم.

شبهات‌های این دو نوع کانون نیز عبارت است از:

(الف) هم کانون اطلاعی و هم کانون تقابلی می‌توانند بر مقولات نحوی فاعل، مفعول صریح، مفعول غیر صریح و قید منطبق باشند.

(ب) در هریک از این جفت جملات که حاوی کانون اطلاعی و کانون تقابلی هستند، بخشی که شامل پیش‌انگاره است، می‌تواند محذوف باشد، ولی این امر نه در باب کانون اطلاعی و نه کانون تقابلی، صدق نمی‌کند.

(ج) پرسش‌واژه‌ها و پاسخی که به آنها داده می‌شود همواره جزو کانون به‌شمار می‌روند که به کمک ویژگی‌های آوایی می‌توان نوع آن را مشخص کرد. در واقع، این دو نوع کانون که به ترتیب کانون پرسشی و کانون تکمیلی نامیده می‌شوند، وظیفه‌پر کردن خلأ ارتباطی را بر عهده دارند (Dik 1997).

تا اینجا عنوان شد که متعارف‌ترین تقسیم‌بندی‌ای که از کانون وجود دارد، کانون اطلاعی و کانون تقابلی است. از مهم‌ترین وجوه تمایز این دو کانون می‌توان به ویژگی آوایی و ویژگی اطلاعی آنها اشاره کرد. کانون اطلاعی در بردارنده تکیه اصلی جمله است. کانون تقابلی نیز یک تکیه سنگین و یک تکیه قوی دارد. همچنین اگرچه هر دو کانون حاوی و بیانگر اطلاع نو هستند، کانون تقابلی عنصری منتخب از یک مجموعه خاص است که با سایر عناصر آن مجموعه در تقابل قرار می‌گیرد و شاید همین ویژگی تقابلی است که به ما این امکان را می‌دهد تا ویژگی‌ها و مفاهیم دقیق‌تری از تقابل را بازیابیم، مانند جایگزینی، گسترش، محدودکنندگی و یا گزینش. مثال‌های (۱۲) تا (۱۵) دامنه‌ای از انواع کانون تقابلی را نشان می‌دهند.

۱۲- الف: رضا برای معلمش روان‌نویس خرید؟

ب: نه، آن‌کسی که برای معلمش روان‌نویس خرید، علی بود. (جایگزینی)

ج: نه، علی بود که برای معلمش روان‌نویس خرید.

۱۳- الف: علی برای معلمش یک روان‌نویس خرید؟

ب: آره، ولی یک کتاب هم خرید. (گسترش)

۱۴- الف: علی برای معلمش کتاب و روان‌نویس خرید؟

ب: نه، فقط روان‌نویس خرید. (محدودکنندگی)

۱۵- الف: علی برای معلمش کتاب خرید یا روان‌نویس؟

ب: کتاب خرید. (گزینش)

همان‌طور که مشاهده می‌شود جملات (۱۲) تا (۱۵) انواع دقیق‌تری از کانون‌های تقابلی در زبان فارسی هستند. در واقع، این مثال‌ها نشان می‌دهند که در زبان فارسی، علاوه بر ویژگی‌های آوایی، با استفاده از برخی متمم‌ها همراه با برخی واژه‌ها و حروف اضافه، می‌توان از انواع کانون تقابلی از لحاظ نقشی استفاده کرد؛ ابزارهای نحوی مورد استفاده عبارت‌اند از جملات شبه‌اسنادی^۱ و اسنادی^۲ و ابزارهای واژگانی عبارت‌اند از قیده‌های تأکید همچون فقط، تنها، هم.

نکته پایانی‌ای که در باب کانون مطرح است مربوط به فرایند کانونی‌سازی است که طی آن سازه کانونی، به قصد تأکید و یا تقابل بیشتر، از جایگاه اصلی خود حرکت می‌کند و در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرد. مهم‌ترین روش تشخیص سازه کانونی شده از سازه مبتدأ شده استفاده از ویژگی‌های آوایی است. در واقع، اگر عنصری که در جایگاه آغازین قرار گرفته است دارای تکیه باشد کانون محسوب می‌شود. به‌منظور بررسی مفهوم کانونی‌سازی در زبان فارسی به جمله (۱۶) استناد می‌کنیم:

۱۶- الف: علی کتاب به کی داد؟

ب: ((علی) (کتاب)) به مریم (داد).

پ: به مریم ((علی) (کتاب)) (داد).

1. pseudo-cleft

2. cleft

همان طور که در جمله (۱۶ ب) ملاحظه می‌شود کانونی‌سازی در زبان فارسی ضرورتاً مستلزم پیش‌اندسازی نیست و صرفاً با استفاده از مشخصه آوایی تکیه می‌توان کانون ساخت. با بررسی فرایند کانونی‌سازی در زبان فارسی نتایج ذیل حاصل می‌شود:

الف) فرایند کانونی‌سازی در زبان فارسی نیز وجود دارد.

ب) فرایند کانونی‌سازی درباره هر دو نوع کانون اطلاعی و تقابلی صادق است.

ج) کانونی‌سازی، همانند مبتداسازی، از درون مفعول صریح، مفعول غیر صریح، و قید مکان و زمان صورت می‌گیرد.

۳-۳ آغازگر

آغازگر به همراه مفهوم مکمل خود، یعنی پایان‌بخش، از دیگر مفاهیمی است که مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است. بسیاری از پژوهشگران ایرانی از آغازگر تحت عنوان مبتدا یاد کرده‌اند؛ به این معنا که گویی میان این دو مفهوم تمایزی قائل نیستند. بنابراین یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این پژوهش پرداختن به ویژگی‌های آغازگر بر مبنای تعریف هالییدی و تمیز آن از مبتداست. هالییدی (Halliday 1967: 212) درباره آغازگر می‌نویسد:

اساساً آغازگر چیزی است که در ابتدای بند می‌آید ... آغازگر آن چیزی است که درباره آن صحبت می‌شود، نقطه عزیمت بند به عنوان یک پیام.
... آغازگر نقطه عزیمت پیام است. آغازگر سازه‌ای است که گوینده پایه آنچه را می‌خواهد بگوید، مبتنی بر آن قرار می‌دهد. (1994: 34)

آغازگر نقطه عزیمت پیام است. آغازگر آن چیزی است که بند درباره آن است. (Ibid: 37)

پایان‌بخش نیز همه عناصر بند را، جز آغازگر که در آغاز بند می‌آید، در بر می‌گیرد و آن چیزی است که درباره آغازگر گفته می‌شود. به جمله (۱۷) توجه کنید:

۱۷- الف: علی چرا بستریه؟

ب: علی زخمی شده.

۴. مبتدا و کانون و آغازگر^۱ در زبان فارسی، در چارچوب رویکرد زایشی

اگرچه در باب آغازگر، چه توسط زبان‌شناسان ایرانی و چه غیرایرانی، مطالعه‌ی صوری‌ای انجام نگرفته است، دو مفهوم دیگر کمابیش مورد مطالعه‌ی زبان‌شناسان بوده است. زبان‌شناسانی چون ریتزی (Rizzi 1997)، رذفورد (Radford 2004) و هگمن و گوئرون (HAGMAN & GUERON 1999)، در چارچوب برنامه‌ی کمینه‌گرا، به گره‌های نقشی مانند گروه مبتدا و گروه کانون در نمودار درختی قائل‌اند. مبتدا و کانون در مباحث طرح‌شده‌ی ایشان ذیل مباحثی چون فرافکن‌های چندجزئی و گروه متمم‌نمای چندجزئی مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین ویژگی این فرضیه‌ها در این است که در آن به وجود دو گره فرافکن بیشینه مبتدا و کانون قائل‌اند. این زبان‌شناسان جایگاه مبتدا و کانون را به ترتیب مشخصگر گروه مبتدا و کانون می‌دانند.

آنچه مبنای مطالعه‌ی صوری این پژوهش قرار گرفته است فرضیه‌ی ریتزی (Rizzi) درباره‌ی این دو مقوله است که در ابتدای مقاله عنوان شد.

حال با توجه به این فرضیه در این بخش از پژوهش می‌کوشیم تا مبتدا و کانون را در زبان فارسی بر روی نمودار درختی نشان دهیم و به دنبال بررسی این فرضیه باشیم که آیا می‌توان برای زبان فارسی گروهی با نام گروه آغازگر در نمودار درختی قائل شد یا خیر.

۱-۴ مبتدا

فرایند مبتداسازی را در بخش مربوط به بررسی ویژگی‌های نقشی مبتدا بررسی کردیم. در ادامه و در چارچوب نظریه‌ی ریتزی (Ibid) مبتدا را بر روی نمودار درختی نشان خواهیم داد:

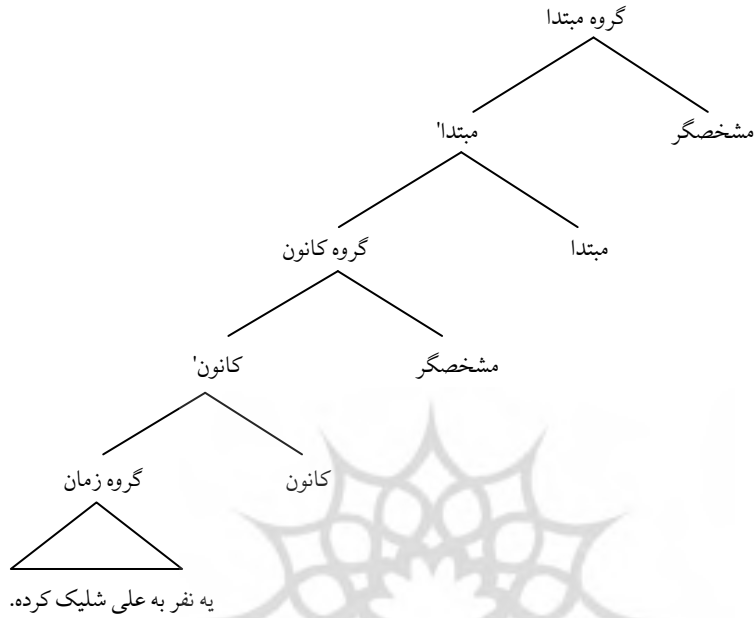
۱۸- الف: به نفر به علی شلیک کرده.

ب: به علی به نفر شلیک کرده.

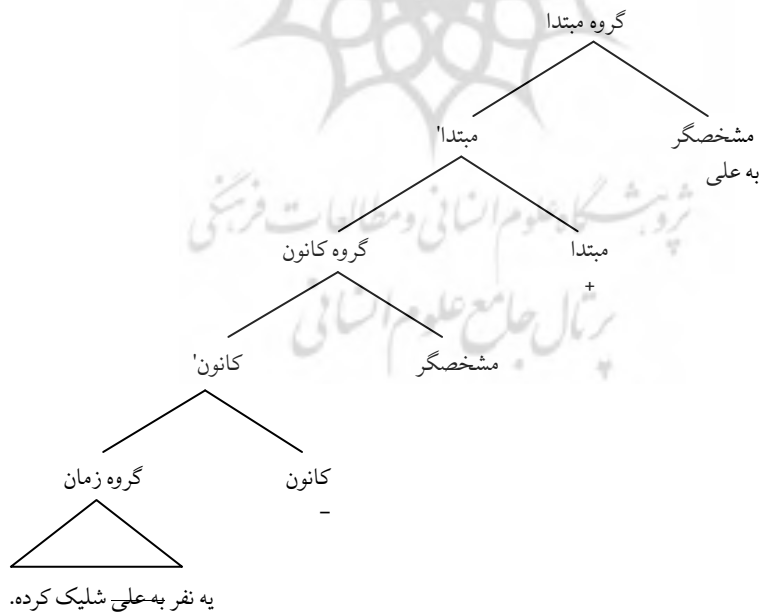
ج: علی رُ به نفر بهش شلیک کرده.

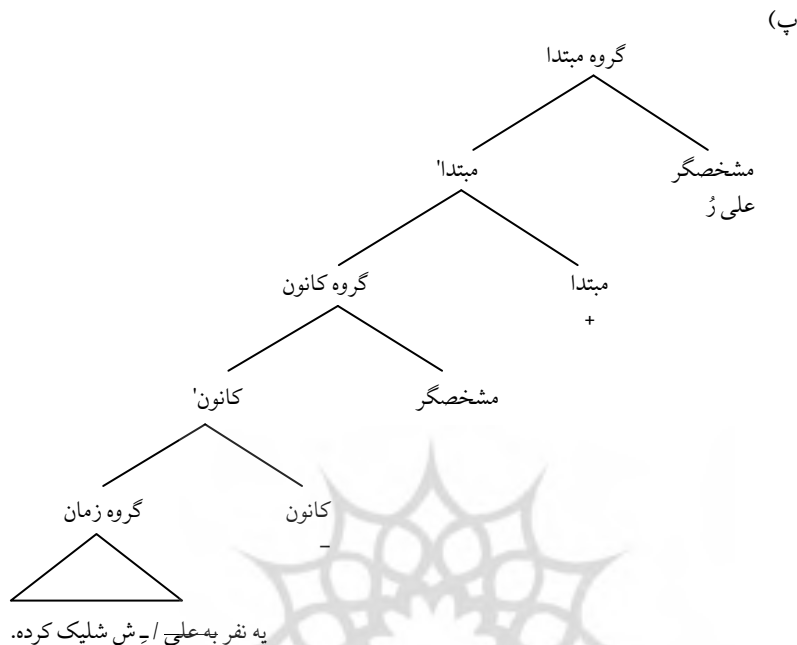
۱. در چارچوب رویکرد زایشی مبتدا و کانون و آغازگر به سازه‌هایی اطلاق می‌شوند که بر اثر جابه‌جایی در ابتدای جمله قرار دارند.

(الف)



(ب)





برطبق نظر ریتزی (Ibid)، در نمودار (ب) و (۱۸ ج) علامت [+] در زیر هسته مبتدا برانگیزاننده مبتداسازی است. البته در نمودار (۱۸ ج) مبتداسازی از نوع ضمیرگذار است و در آن سازه مبتداسازنده نشانه «را» به خود گرفته و جایگاه اصلی آن با ضمیر مناسب جایگزین می‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت میان دو ساختار (ب) و (۱۸ ج) را می‌توان با کمک پدیده‌ای به نام حرکت کل سازه^۱ توجیه کرد که در آن، برطبق گفته ردفورد (Radford 2004:212)، سازه به همراه حرف اضافه خود جابه‌جا می‌شود. این پدیده در مقابل پدیده دیگری به نام پیش اضافه ابقائی^۲ قرار دارد که در آن سازه بدون حرف اضافه خود جابه‌جا می‌شود.

۱-۱-۴ کانون

بررسی ویژگی‌های نقشی کانون در زبان فارسی نشان می‌دهد که فرایند کانونی‌سازی در زبان فارسی نیز وجود دارد و در باب هر دو نوع کانون اطلاعی و تقابلی صدق می‌کند. همچنین کانونی‌سازی، همانند مبتداسازی، از درون مفعول صریح، مفعول غیرصریح، مفعول متممی و قید مکان و زمان صورت می‌گیرد. در ادامه نمونه‌هایی از کانونی‌سازی را بر روی نمودار درختی نشان می‌دهیم:

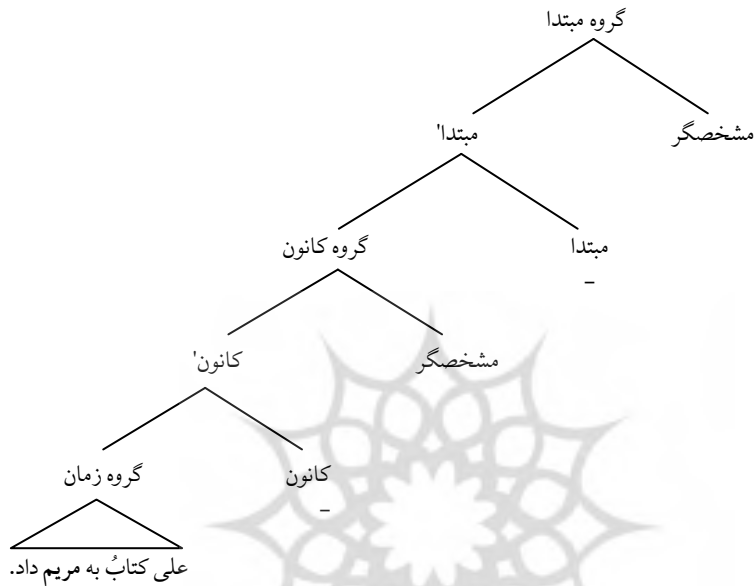
1. pied-piping

2. preposition stranding

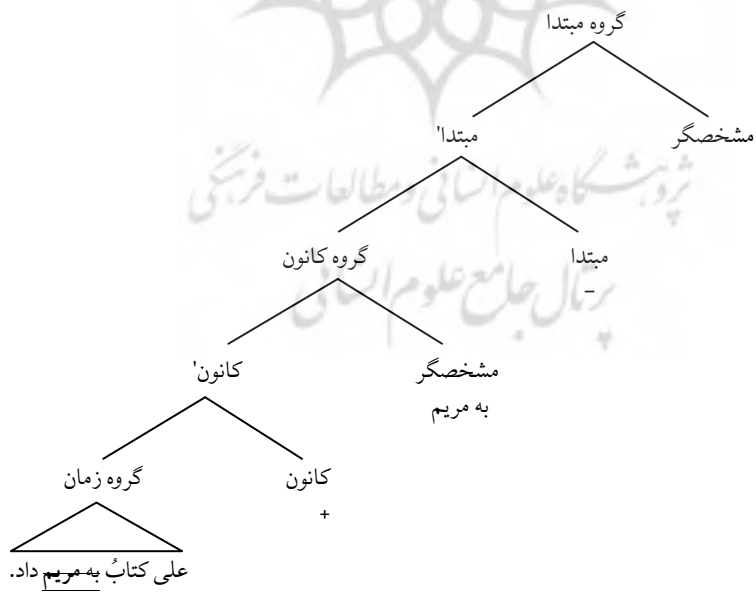
۱۹- الف: علی کتاب به مریم داد.

ب: به مریم علی کتاب داد.

(الف)



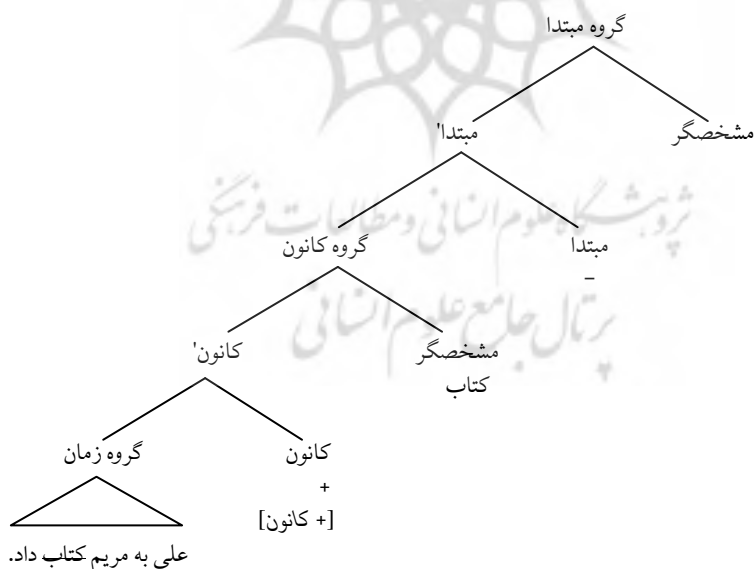
(ب)



در مثال (۱۹ ب) به مریم که از لحاظ نقشی کانون اطلاعی و از لحاظ دستوری مفعول غیرصریح است، به دلیل حضور مشخصه [+] در زیر هسته گروه کانون دچار جابه‌جایی و در نتیجه فرایند کانونی‌سازی می‌شود. تفاوت حرکت مبتدا با حرکت کانون در این است که کانون همواره دستخوش پدیده حرکت کل سازه می‌شود و پدیده پیش‌اضافه ابقائی در باب کانون صدق نمی‌کند. همچنین از آن جهت که کانون در جایگاه بی‌نشان خود نیز از ویژگی کانونی بودن برخوردار است، در صورتی که کانون در سطح جمله دستخوش جابه‌جایی نشود، می‌توان گفت که شاهد تراوش^۱ مشخصه کانونی هستیم.

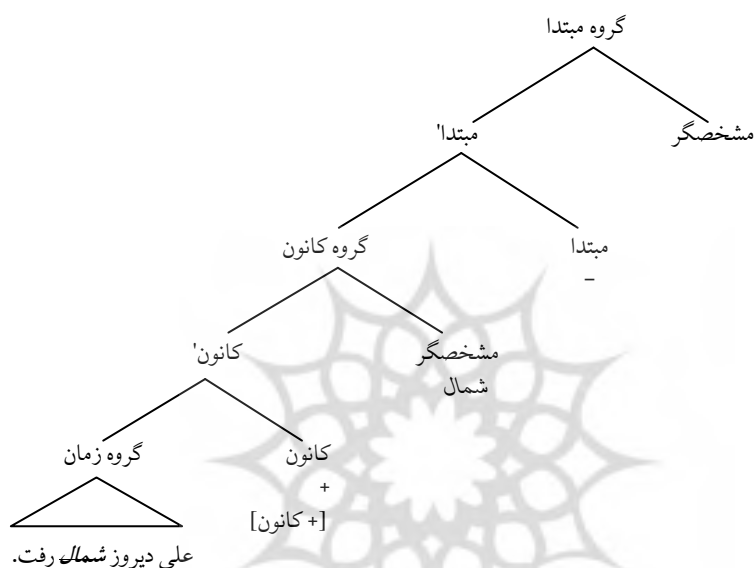
به نظر نگارندگان، با توجه به نظریه ریتزی و در تکمیل آن، می‌توان عنوان کرد که در مواردی که سازه کانونی از نوع تقابلی باشد، می‌توان برای هسته گروه کانون، علاوه بر مشخصه [+]، مشخصه [+ کانون] را نیز متصور شد. همچنین در مورد کانون اطلاعی می‌توان از مشخصه [+ کانون] استفاده کرد. با در نظر گرفتن این فرضیه در ادامه به نمایش کانونی‌سازی، هم از نوع اطلاعی و هم از نوع تقابلی، می‌پردازیم.

۲۰. کتاب، علی به مریم داد.



در نمودار (۲۰) کتاب دستخوش کانونی‌سازی اطلاعی شده است. این نوع کانونی‌سازی به کمک مشخصه [+کانون] بر روی نمودار درختی نشان داده می‌شود.

۲۱. شمال، علی دیروز رفت.



در نمودار (۲۱) وجود علامت + در زیر گره کانون برانگیزاننده کانونی‌سازی است و وجود مشخصه [+کانون] بیانگر این است که کانونی‌سازی از نوع تقابلی است.

۲-۱-۴ آغازگر

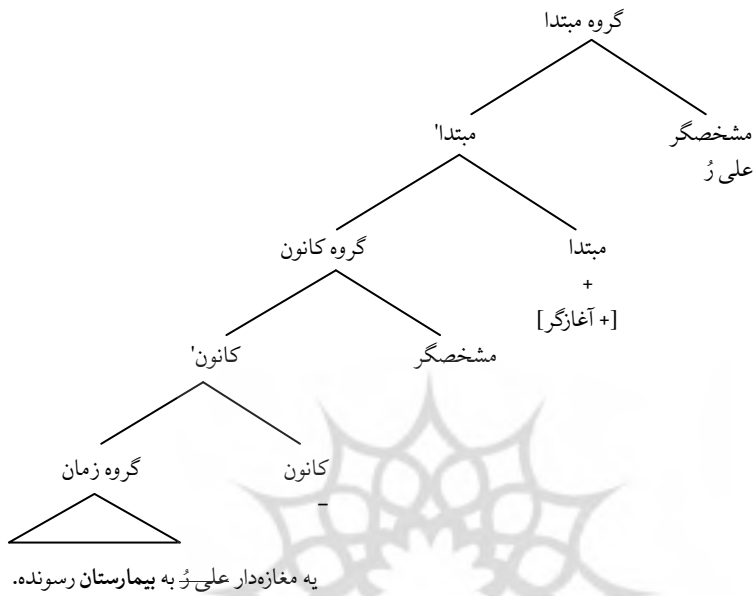
مطالب گفته‌شده تا اینجا نشان می‌دهد که در زبان فارسی نیز می‌توان با کمک فرضیه ریتزی مبتدا و کانون را بر روی نمودار درختی نشان داد، اما پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا می‌توان آغازگر را نیز بر روی نمودار درختی نشان داد. به عبارت دیگر، آیا می‌توان برای آغازگر بر روی نمودار درختی گرهی قائل شد؟

به نظر نگارندگان، با کمی دقت در ویژگی‌های مفهوم آغازگر، می‌توان به این پرسش اساسی پاسخ منفی داد. در واقع، در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناختی و از جمله برنامه

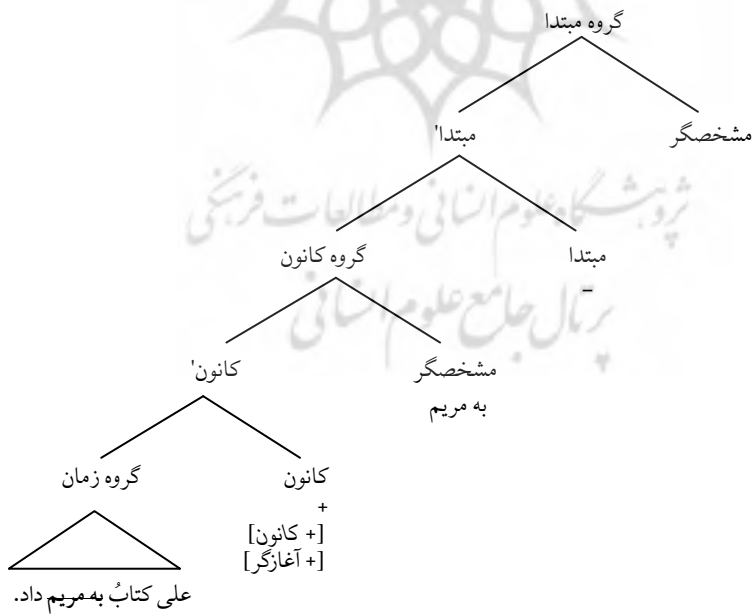
کمینه‌گرایی که بر پایه اصل اقتصاد در زبان بنا شده است، نمی‌توان برای هر مفهومی به‌سادگی گرهی بر روی نمودار درختی تعریف کرد. در واقع، ضرورت تعریف دو گره نقشی مبتدا و کانون بر روی نمودار درختی زمانی مشخص می‌شود که بتوان دلایل مهمی را برای به وجود آمدن این دو مفهوم نقشی برشمرد و به همین جهت هیچ دلیلی محکم‌تر از این نیست که بگوییم این دو مفهوم دربردارنده مفاهیم نقشی بسیار مهم و حائز اهمیت موضوعیت و تأکید و تقابل برجسته‌اند. حال سخن نگارندگان این است که مگر نه اینکه زمانی که سازه‌ای در ساختار ترتیبی بند دستخوش آغازین‌سازی می‌شود و به ابتدای جمله می‌رود، هدف و دلیلی به‌جز برجسته‌سازی موضوعی و یا تأکید و تقابل دارد. به عبارت دیگر، آیا نمی‌توان گفت که آغازین‌سازی بخشی از دو فرایند مبتداسازی و کانونی‌سازی را تشکیل می‌دهد و ما به‌جای اینکه بر روی نمودار درختی گره جداگانه و بی‌هدفی را برای آن قائل شویم آن را بخشی از ویژگی‌های سازه مبتداسازده و کانونی‌شده بدانیم و به‌صورت [+ آغازگر] در زیر هرکدام از این دو گره نشان دهیم؟

بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که قائل شدن به گره نقشی آغازگر در چارچوب نظریه ریتزی در نمودار درختی با یکی از مهم‌ترین اصول برنامه کمینه‌گرا، که همان اصل اقتصاد است، در تناقض است. بنابراین، با توجه به این استدلال که هر کانونی‌سازی یا مبتداسازی‌ای الزاماً آغازین‌سازی است، و با توجه به وجود دو گره نقشی مبتدا و کانون بر روی نمودار درختی، قائل شدن به گره نقشی آغازگر حشو به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، هر سازه‌ای که دستخوش جابه‌جایی می‌شود و در ابتدای جمله قرار می‌گیرد، به‌خودی‌خود از ویژگی آغازین بودن برخوردار است، حتی اگر زیر گرهی به‌نام گره آغازگر قرار نگیرد. حال اگر این سازه مبتدا باشد در مشخصگر گروه مبتدا جای می‌گیرد و اگر کانون باشد در مشخصگر گروه کانون. در ادامه این مفهوم را بر روی نمودار درختی نشان می‌دهیم:

۲۲. علی زُ به مغازه‌دار به بیمارستان رسونده.



۲۳. به مریم علی کتاب داد.



۵. نتیجه

به طور کلی در این بخش، با توجه به تحلیل‌های انجام‌شده در بخش‌های پیشین، می‌توان ساختار مبتدا - خبری را ساختار موضوعی، ساختار کانون - پیش‌انگاره را ساختار کانونی و ساختار آغازگر - پایان‌بخش را ساختار ترتیبی نامید و ویژگی این مفاهیم را به اختصار در قالب جدول ذیل ارائه کرد:

آغازگر	کانون	مبتدا	
+	±	±	سازه‌آغازین
±	-	+	ویژگی موضوعیت (دربارگی)
+	+	+	ویژگی اطلاعی
±	-	+	مشخصه اطلاع کهنه
±	+	-	مشخصه اطلاع نو
-	+	+	ویژگی حرکت یا جابه‌جایی
-	+	±	ویژگی حرکت یا جابه‌جایی با حفظ نقش کلامی
+	+	+	ویژگی برجستگی
-	+	+	دارای گره نقشی بر روی نمودار درختی

منابع:

آقاگل‌زاده، فردوس و سید حسن رضویان (۱۳۸۶)، «بررسی ساخت اطلاعی جمله در داستان بوف کور»، مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران، ج ۱، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ص ۳-۱۵؛

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون "را" در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱، ص ۲-۶۰؛
 _____ (۱۳۸۴)، «زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی»، مجموعه مقالات پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ص ۲۳۰-۲۶۷؛

_____ (۱۳۸۶)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویراست دوم)، سمت، تهران؛

مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا، نشر مرکز، تهران؛

Brown, G. and G. Yule (1983), *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press;

- CLARK, H.H., and S.E. HAVILAND (1977), "Comprehension and the Given-New Contract", in *Discourse Production and Comprehension*, ed. R.O. Freedle, Hillsdale: Erlbaum: 1-40;
- COWLES, H.W. (2003), *Processing Information Structure: Evidence from Comprehension and Production*, Ph.D Dissertation, University of California, San Diego;
- CRYSTAL, D.(2003), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 5th ed, Blackwell: Blackwell Publishers;
- DIK, S.C. (1997), *The Theory of Functional Grammar, Part 1: The Structure of the Clause (2nd ed.)*, K. Hengeveld (Ed.) (Functional Grammar Series 20), Berlin & New York: Mouton de Gruyter;
- KISS, K. (1998), "Identificational Focus versus Information Focus", *Language* 74(2): 245-273.
- ERTESCHIK-SHIR, N. (1977), *The Dynamics of Focus Structure*, Cambridge: Cambridge University Press;
- GIVÓN, T. (1984), *Syntax: A Functional Typological Introduction*, Vol.1, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins;
- (1995), *Functionalism and Grammar*, Amsterdam: John Benjamins;
- HAEGEMAN, L. and GUERON, J. (1999), *English Grammar*, Oxford: Blackwell Publishers.
- HALLIDAY, M.A.K. (1967), "Notes on Transitivity & Theme in English", *Journal of Linguistics* 3: 199-244;
- (1994), *An Introduction to Functional Grammar*, 2nd ed., London: Arnold.
- HALLIDAY, M.A.K. and MATTHIJSSEN, C.M.I.M. (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, 3rd ed., London: Edward Arnold.
- LAMBRECHT, K.(1994), *Information Structure & Sentence Form*, Cambridge: Cambridge University Press;
- NIKOLAËVA, I. (2001), "Secondary Topic as a Relation in Information Structure", *Linguistics* 39-1: 1-49;
- RADFORD, A. (1988 [2004]), *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*, Cambridge: Cambridge University Press;
- RIZZI, L. (1997), "The Fine Structure of the Left Periphery", in L. Haegeman (ed.), *Elements of Grammar*, Kluwer: Kluwer Academic Publishers 281-337;
- SORNICOLA, R.(1994), "Topic, Focus and Word Order", in R.E. Asher & J.M.Y. Simpson (eds), *The Encyclopedia of Language & Linguistics*, Vol. 9: 4633-4640
- VALLDUVI, E. (1992), *The Informational Component*, New York: Garland Press;
- VAN KUPPEVELD, J. (1994), "Topic and Comment", in R.E. Asher & J.M.Y. Simpson (eds), *The Encyclopedia of Language & Linguistics*, Vol. 9: 4629-4633.